

پس از ۹ سال جنگ معلوم شد که طالبان دشمن آمریکا نبوده است!

از قدیم گفته اند "سیاست" پدر مادر ندارد!

جوابیدن معاون اوپاما در سخنی ظاهراً نامنتظره اعلام کرد که طالبان دشمن آمریکا نیست و اوپاما هم هیچ وقت سخنی در باب این دشمنی بزیبان نیاورده است.

از قول چرچیل نقل شده است که "انگلیس نه دوست و دشمن همیشگی، بلکه منافع همیشگی دارد". بی گمان این سخن در مورد قدرت های دیگر نیز صادق است و گفته جرج بایدن هم از مصادیق بارز آنست. با اینهمه بهتر است اندکی این منافع باصطلاح ملی را زیر ذره بین قرار دهیم تا شاید اندکی معنا و شأن نزول سخن معاون رئیس جمهوری آمریکا شفاف تر شود:

الف- این سخن در حالی بیان می شود که جنگ ۹ ساله دولت آمریکا و متحدینش در ناتو با طالبان ادامه دارد. سرنگونی طالبان و اشغال افغانستان (پس از فروپاشی بلوک شرق و حمله به برجهای دوقلو)، از مهمترین فرازهای اقدامات جنگ افروزانه نو محافظه کاران کاخ سفید و شخص جرج بوش پسر بود که مقدمه اعلام جنگ گسترده ای علیه "تروریسم" بود. جنگی که با این شعار همراه بود: یا باما و یا علیه ما، شق سومی وجود ندارد. بهرحال در پی فروپاشی بلوک شرق دولت آمریکا از نظرتوازن نیرو خود را تنها ابر قدرت بلا منازع می دانست (پایان تاریخ) و بر آن بود که نظم جدیدی بر پایه منافع ابر قدرت یک تاز آمریکا در جهان و در خاور میانه برپا دارد. از آن زمان تا کنون این سیاست یک جانبه گری تاحدزیادی ضربه خورده است و دولت آمریکا تلاش کرده است که در معیت قدرت های دیگر و در رأس آن اتحادیه اروپا، به مثابه نیروی رهبری این بلوک حرکت کند.

ب- این سخن در عین حال در زمانی گفته می شود که افغانستان هم چنان دستخوش یک جنگ تمام عیار است و هنوز هیچ نشانه ای از پایان آن در دست نیست. هر روز سخن از جنگ و گریز و حمله طالبان به نیروهای ناتو و حملات متقابل ناتو به رهبری آمریکا به طالبان و تلفات مردم غیر نظامی می رسد. یک واقعیت دیگر آن است که این سخن زمانی مطرح می شود که عملاً ناتو در افغانستان جنگ را باخته است و قرار است در سال ۲۰۱۴ آمریکا هم چون خروج اخیرش از جنگ عراق از افغانستان نیز خارج شود و به کابوس میراث بجامانده از نوکانه پایان داده شود.

ج- اما مهمترین از این ها، با بزبان آوردن این سخن در بجهت جنگ ۹ ساله و پس از این همه ویرانی و کشت و کشتارها معلوم می شود که دعوا بر سر لرحاق ملا بوده است و سردمداران دولت آمریکا در پس گردوخاک پپاشده تحت عنوان جنگ علیه تروریسم و دموکراسی مردم آمریکا و افکار عمومی جهان را بر سر کار گذاشته بودند. آن ها که یاهو هانی چون جنگ علیه تروریسم و برای دموکراسی و نظایر آن را جدی می گرفتند و یا جدی می گیرند، اکنون قاعدتا باید- اگر ریگی به کفششان نباشد- بخود آیند و لااقل فریب ادعاهای کنونی آنها را در سیاست های جنگ افروزانه جدید نخورند.

د- البته نباید فراموش کرد که طالبان (و متحدش بن لادن) نه فقط در گذشته توسط خود آمریکا و عربستان در جنگ علیه شوروی آن زمان پروپال داده شد و باین ترتیب جوجه تروریسم از زیر بالهای خود این حضرات بیرون آمد، بلکه مهمترین آن، هم چنان در طی این مدت ۹ سال جنگ زیر حمایت پاکستان و عربستان سعودی (و شیوخ منطقه) یعنی دو متحد دیرپا و مهم دولت آمریکا قرار داشته است. هم اکنون هم در راستای این سیاست دولت قطر در حال گشایش دفتر طالبان (به نوعی سفارت) در آنجاست. و البته دولت کنونی افغانستان که خود دست پرورده دولت آمریکاست از این که مبدا دوران مصرفش تمام شده باشد و اربابش هوس طلاق و ازدواج جدید به سرش زده باشد نگران ارزان فروشی ارباب خود شده است.

ه- اما این اذعان به شکست و ناکامی در جنگ و اعلام خروج از باتلاق افغانستان که سخن معاون، بخشی از تدارک سیاسی آن را تشکیل می دهد، اگر برآستی نشانه ای بود از داغ کردن پشت دست در اجتناب از راه اندازی بی محابای جنگ های جدید و در خدمت رؤیای جهان گستری امپراطوری، ورگه هائی از صلح خواهی را همراه خود داشت، باز جای شکرش باقی بود که لااقل برای مدتی سایه جنگ و خشونت عریان از منطقه دور شده و مردم می توانند نفسی بکشند. ولی متأسفانه ابرهای مترکم در آسمان تیره است. چراکه این رویکرد سویه دیگری هم دارد که حاکی از دوش بدوش کردن حربه جنگ و آرایش جنگی تازه است.

ز- در استراتژی جدید جنگ طلبانه شعارها همان شعارهای قدیمی اند: جنگ علیه تروریسم و مقابله با سلاح هسته ای و البته آمیخته با اندکی سس حقوق بشر. اما تاکتیکها عوض شده اند: از یکسو بجای یک جانبه گری ذمخت گذشته نوعی یک جانبه گری ملایم تر، بویژه در اتحاد با اروپا و بسیج نیروهای دست نشانده منطقه و چانه زنی با سایر رقبای از طریق فشار و تحریب آنها. هم چنین در تاکتیک جدید از ارسال انبوه نیروی زمینی و پیاده نظام اجتناب می شود و بجای آن بهره گیری وسیع از موج نارضیاتی مردم و ایجاد یک پیاده نظام مسلح و سازماندهی شده از اپوزیسیون تحت حمایت نیرومند لجستیکی و در معیت حملات نیروی هوایی و دریایی سنگین در مد نظر است. آماج های اصلی ضربه یعنی دولت های نامطلوبی که باید در فاز جدید تهاجم جنگی روبیده شوند شامل لیبی و سوریه و ایران و امارات آنها هستند. با سرنگونی قذافی و الهام از الگوی موفق آن حلقه اصلی این پیشروی اکنون به سوریه رسیده است، در حالی که به موازات آن فشار سیاسی و اقتصادی و آماده باش نظامی پیرامون ایران هم با شتاب روزافزونی کانونی می شود. باین ترتیب آنچه که در منطقه تغییر می کند نه پایان جنگ و تهاجم جنگی، بلکه تغییر صحنه های جنگ است.

ح- تنها با این رویکرد و جابجایی صحنه های جنگ سرد و گرم است که مفهوم دشمن نبودن طالبان و تهدیدهای نظامی روزافزون ایران و دولت ایران و مجموعه اقدامات اقتصادی و سیاسی آمریکا و کشورهای اروپا قابل درک است. سخن ژنرال فرماندهی آمریکا مبنی بر اینکه طرح حمله به ایران آماده است و تنها منتظر چراغ سبز او باما هستیم، جز بیان این استراتژی جدید که احتمال وقوع و شروع جنگ نیز بخشی از آن است نیست. هم چنین این استراتژی جدید بیانگر رویکرد سیاست انتقالی جدید دولت آمریکا و متحدین اش با اسلام گراهانی چون اخوان المسلمین برای داشتن سهمی از قدرت و جهت دادن به جنبش اسلامی در منطقه در جهت سازش با سیستم و بیرون کشیدن چاشنی "ضد آمریکائی و ضد امپریالیستی" آن نیز هست. هدفی که برای ایجاد مدل های اسلامی همگرا با منافع غرب و از قضا دقیقاً قربانی کردن دموکراسی پیش می رود. از مجموعه فعل و انفعالات و تهدیدهای کنونی می توان از نبرد دیپلماتیک در کنار پرتگاه سخن گفت که کسی نمی تواند بداند واکنش های زنجیره ای و متقابل ناشی از آن تا کجای می تواند پیش برود و این تعادل لرزان و شکننده تا کجا و تا کی قابل دوام خواهد بود.

ط- جمهوری اسلامی هنوز معنا و واقعیت چرخش اوضاع و تحولات در شرف وقوع را در نیافته و با همان کارتهای سوخته دوره قبلی- و مانور در چهارچوب آنها- بازی می کند. جمهوری اسلامی دورانش تمام شده و آشکارا حلقه های طناب از چند سو آرام آرام به حلقومش نزدیک می شود و قدرت های خارجی نیز با وقوف به این واقعیت و تضمین فرادستی خود مشغول چیدن ورق های بازی هستند. آیا جمهوری اسلامی می تواند هم چون جنگ عراق در دقیقه ۹۰ با خوردن جام زهر، صحنه بازی را بالکل عوض کند و اگر چنین کند آیا این باز خواهد توانست که جان سالم بدربرد؟ برای اینکار از یکسو باید بتواند به آشتی درونی در بالا برای وسیع تر کردن قاعده طبقه سیاسی حاکم و قاعده هرم حکومتش در شرایط تشدید فشار مبادرت کند و از سوی دیگر با قدرتهای بزرگ به معامله بزرگی دست بزند تا بتواند با نارضیاتی انباشته شده مردم در شرایط تشدید بحران اقتصادی و سیاسی مقابله کند. همانطور که معلوم است در کوتاه یا میان مدت ما با یک معادله چندجهولی با متغیرهایی که تغییر هر کدام دیگری را مشروط می کند مواجهیم. در این میان اپوزیسیون باید بازی و نقش مستقل خویش را در جهت بلوغ یک صف مستقل از هر دو قطب ارتجاع، هم قطب سرنگونی و هم قطب معطوف به قدرت های امپریالیستی و مطامع بی پایان آنها را برپا کند و در همین راستا ضمن تقویت سازمان یابی جنبش های اجتماعی-

طبقاتی علیه حکومت منحنی ولایت فقیه هم چنین بتواند تلاش های قدرت های بزرگ برای یک اپوزیسیون دست آموز را افشاء و خنثی کند.

ی-درانتهای باید با خراشیدن خرافه و مفهوم موهوم منافع ملی(سخن چرچیل را) روزآمدتر کرده و درجایگاه واقعی خود قرارداد. پشت این منافع ملی چیزی جز منافع سرمایه داران و شرکت های بزرگ فراملیتی، بویژه کارتل های نفتی و اسلحه سازی قرار ندارد. گرچه در شرایط سیطره این گفتمان آنها می توانند در پشت منافع عمومی سنگر گرفته و به توجیه جنایتها و بسیج مردم بسود خودبه پردازند، اما در شرایطی که پرده ها کنار می رود، همواره شاهد اعتراض های میلیونی و مقاومت های توده ای گسترده چه در کشورهای مورد تهاجم قرار گرفته و چه در عرصه جهانی علیه جنگ های عراق و افغانستان و یا در گذشته دورتر علیه جنگ ویتنام و کارگزاران سیاسی این کارتلها بوده ایم که دولتهای امپریالیستی را نهایتا وادار به آتش بس و خروج ساخته است. مقابله با جنگ های جدید نیز نیازی به جنبش های نیرومندی علیه جنگ دارد. هرچه این جنبش ها نیرومندتر باشند و هرچه با وقوف پیشاپیش به خطر جنگ مجهز باشند، بهمان اندازه به قدرت بازدارندگی آنها افزوده شده و از امکان مبادرت به جنگ های تازه که بخشی از سرشت نظام سرمایه داری و دولتهای وابسته به آنهاست کاسته می شود. امروزه با گسترش بحران جهانی سرمایه داری و گسترش اعتراضات جهانی خوشبختانه آگاهی افکار عمومی از ماهیت و اهداف این نوع جنگ ها و تأثیر بودجه های سرسام آور جنگی در تشدید بیکاری و فقر و سرکوب کارگران و زحمتکشان و بیکاری جوانان گسترش یافته است. چنان که در اعتراضات وال استریت و مشابه آن ها مخالفت با جنگ افروزی قدرت های بزرگ، از جمله خواستها و شعارهای آنهاست.

۱۳۹۰-۱۰-۰۲ ۲۳-۱۲-۲۰۱۱

[/http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com](http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com)